

# گفتمان سلفی صحوه: منازعه معنایی، تلفیق فقه سلفی و سیاست اخوانی\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۵

مهدی عوض پور<sup>۱</sup>

حمداله اکوانی<sup>۲\*</sup>

منصور میراحمدی<sup>۳</sup>

## چکیده

گفتمان سلفی وهابی پس از یک قرن منزلت هژمونیک، از دهه ۱۹۷۰ با چالش‌های درون‌گفتمانی مواجه شده است. گفتمان صحوه (بیداری) یکی از گفتمان‌هایی است که در چالش با گفتمان سلفی وهابی در عربستان سعودی شکل گرفت و به دنبال بازاندیشی در بنیادهای فکر سیاسی گفتمان سلفی وهابی بوده است. مقاله حاضر با استفاده از تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه به بررسی چگونگی شکل‌گیری و منازعه معنایی گفتمان صحوه با گفتمان سلفی وهابی می‌پردازد؛ این گفتمان، ضمن نقد تجویز «تبعیت» و بی‌تفاوتی سیاسی در گفتمان سلفی وهابی از آموزه‌های سیاسی اخوان‌المسلمین بهره‌گرفته و با تأکید بر احیای نقش دین در جامعه و سیاست، به دنبال واسازی گفتمان سلفی و هم‌زمان رقابت با گفتمان اسلام شیعی بوده است.

یافته‌های مقاله نشان می‌دهند که هدف نهایی این گفتمان، شکستن انحصار گفتمان رسمی وهابی و پرداختن به سیاست و اسلامی‌کردن جامعه از رهگذر کش سیاسی بوده است؛ این گفتمان توانست دال مرکزی سیاسی گفتمان سلفی وهابی را که «تبعیت» از حاکمان است، متزلزل کند. صحوه اگرچه در ساحت سیاست رسمی هژمون نشد و گفتمان‌های رقیب به صورت جدی به ساختارشکنی از دال‌های گفتمان صحوه پرداخته، با قدرت گفتمان و «قدرت پشت گفتمان» از هژمون شدن آن جلوگیری کردند، در زیست جهان فرهنگی و اجتماعی مسلمانان اهل سنت از جمله گفتمان‌های واجد اعتبار و دسترسی است.

**واژگان کلیدی:** صحوه، سلفی وهابی، منازعه معنایی، سیاست اخوان، تحلیل گفتمان.

\* این مقاله برگرفته از رساله دکتری آقای مهدی عوض پور با عنوان صورت‌بندی گفتمان سلفی معاصر در جهان عرب است در دانشگاه یاسوج انجام شده است.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه یاسوج (mahdi.evazpour@gmail.com)

۲. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج (نویسنده مسئول): (akvani@yu.ac.ir)

۳. استاد علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی (M\_Mirahmadi@sbu.ac.ir)

مقاله پژوهشی

صفحه ۱۷۴-۱۵۳

## مقدمه

گفتمان سلفی وهابی در زیست جهان اسلام سنی، خود را گفتمان هژمون و فاقد منازعه درونی بازنمایی می‌کند و حتی در مطالعات دانشگاهی نیز درباره چنین انگاره‌ای، کمتر چالش ایجاد شده است اما درون جامعه عربی، خرده‌گفتمان‌هایی متعدد، خود را بیش از گفتمان سلفی وهابی، واجد اعتبار می‌دانند و با معنادهی زیست جهان عربی، هژمونی گفتمان سلفی وهابی را به چالش طلبیده‌اند؛ یکی از این خرده‌گفتمان‌ها که ذهنیت بسیاری از سوژه‌ها را در عربستان و بسیاری از جوامع عربی درنوردیده، گفتمان، الصحوه یا بیداری است. عوامل و زمینه‌هایی بسیار در خیزش این خرده‌گفتمان و منازعه با خرده‌گفتمان‌های دیگر نقش دارند. گفتمان‌ها به‌طور معمول، متأثر از همین تحولات است که به‌تدریج اعتبار و دسترسی خود را ازدست می‌دهند. بحران‌ها و دشواری‌های موجود در جامعه، هژمونی گفتمان رسمی را به چالش می‌کشند و هویت‌یابی نیروهای اجتماعی با گفتمان حاکم را به‌خطر می‌اندازند؛ مردم را به گفتمان رسمی بدبین می‌کنند و زمینه را برای پیدایی گفتمانی دیگر فراهم می‌آورند.

از زمان هژمونی گفتمان سلفی وهابی در عربستان، مجموعه‌ای از تحولات در جوامع عربی و نیز عربستان رخ داد که در تعامل متقابل با هم بوده‌اند و زمینه را برای فرسایش گفتمان سلفی وهابی و از طرف دیگر، بازسازی گفتمان سلفی و ارائه خوانشی جدید از این گفتمان فراهم آورده‌اند؛ به بیان دیگر، مجموعه‌ای از زمینه‌های عینی و ذهنی در جامعه عربی و به‌ویژه عربستان رخ داد که به‌تدریج اعتبار گفتمان هژمون را با چالش مواجه کرد و فرصت‌های معنایی لازم را برای ظهور خرده‌گفتمان‌های رقیب فراهم آورد؛ از این رو، همانند همه گفتمان‌ها، گفتمان سلفی وهابی معاصر، متصلب نبوده، برخلاف میل رهبران و سازندگان آن، در سایه فرصت‌های معنا ساز، کنشگران و عواملان اجتماعی جدیدی ظهور کردند و با خوانشی جدید از نص و سنت، گفتمان سلفی را ساختارشکنی و نظم معنایی جدیدی در ساحت اجتماع منتشر کردند و زمینه دسترسی سوژه‌ها به منظومه معنایی جدیدی را فراهم آوردند. اینکه «کدام زمینه‌ها و فرصت‌های معنا ساز، ظهور خرده‌گفتمان سلفی صحوه را موجب شده و برخلاف بازنمایی‌های مرسوم، توسعه منازعه درونی خرده‌گفتمان‌های سلفی با سلفیت مادر (سلفی وهابی) را سبب شده و حاصل این منازعه معنایی چه بوده است؟»، پرسش مقاله حاضر است.

فرضیه مقاله نیز، این است که بحران در اعتبار گفتمان سلفی وهابی، باعث شد، رهبران جریان صحوه، ضمن استفاده از ظرفیت‌های فقه سلفی و نیز آموزه‌های سیاسی گفتمان اخوان المسلمین،

گفتمانی پیوندی برای سامان زیست جهان سوژه‌ها در جهان عرب صورت‌بندی‌کنند؛ این گفتمان به‌رغم آنکه به‌مثابه گفتمانی دسترس‌پذیر در جامعه عربی، مطرح شد، ازیک‌سو به دلیل مواجهه با خرده‌گفتمان‌های سلفی سیاست پرهیز مانند جامیه و آلبانی و ازطرف‌دیگر به دلیل قدرت پشت گفتمان نظام سیاسی حاکم، نتوانست در ساحت سیاست استیلا یابد و در نتیجه، خود به چند خرده‌گفتمان پراکنده در تحولات بعدی جهان عرب تبدیل شده‌است.

### الف- چارچوب نظری و روش بحث: گفتمان، معنا و قدرت پشت گفتمان

این پژوهش از ظرفیت نظری و روشی تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه برای تحلیل منظومه معنایی گفتمان سلفی صحوه و منازعه درون‌گفتمانی آن با سلفی وهابی و سایر جریان‌های اسلامی بهره‌می‌گیرد. از منظری برساخت‌گرایانه، امور اجتماعی و سیاسی و به‌طورکلی جهان واقعیت، تنها در درون ساخت‌های گفتمانی قابل‌فهم‌اند و گفتمان‌ها به فهم ما از جهان شکل‌می‌دهند (منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۰۴)؛ اما گفتمان‌ها خود، موجودیتی یک‌پارچه نیستند و درون هر گفتمان، خرده‌گفتمان‌های مختلف حول دال‌های اساسی منازعه معنایی دارند؛ ازاین‌رو گفتمان‌ها همیشه مستعد نوعی تزلزل و بحران هستند. گفتمان زمانی که نمی‌تواند رویدادهای جدید را به‌موقع و به‌خوبی معنادهی کند یا انتظارات سوژه‌ها را برآورده‌سازد، به بی‌قراری، دچار شده، زمینه قدرت‌یابی گفتمان‌های رقیب را فراهم‌می‌کند؛ در چنین شرایطی، سوژه‌ها تلاش‌می‌کنند که هویت خود را از طریق گفتمان‌های دیگر باز یابند؛ ازاین‌رو گفتمان‌ها در کلیت خود از یک‌سو در رقابت و منازعه دائمی با دیگر گفتمان‌ها هستند اما ازطرف‌دیگر در درون نیز با منازعه خرده‌گفتمانی مواجه‌اند.

همان‌گونه‌که گفتمان‌ها دشمن بیرونی یا به تعبیر لاکلاو و موفه، بیرون‌سازنده<sup>۱</sup> را برای تثبیت هویت خود لازم‌دارند، واجد نوعی خصومت درونی نیز هستند و افزون بر معنا، حول رویکردها و روش‌های کنش عملی نیز به اختلاف دچارند؛ در چنین شرایطی، گفتمان‌ها، به تزلزل دچار می‌شوند و برای حفظ هژمونی خود، به نوعی بازسازی درونی نیاز دارند؛ در برخی مواقع نیز، خرده‌گفتمان حاکم، توانایی ندارد که هژمونی را حفظ کند و ازاین‌رو برخی خرده‌گفتمان‌های به‌حاشیه‌رفته اما وابسته به گفتمان مادر، سعی می‌کنند که نظم گفتمانی را بازسازی کنند؛ در سایه همین زمینه، نقش رهبران فکری و گفتمان‌ساز، مهم می‌شود و آنان هستند که از ذخایر نشانه معناشناختی جامعه بهره‌می‌گیرند و در

1 . Constructive Outside

مفصل‌بندی گفتمانی و تثبیت زبان نهایی، مجموعه‌ای از دال‌ها<sup>۱</sup> را در یک گفتمان به صورت شبکه‌ای درمی‌آورند و با طرد دیگر معانی احتمالی، یک گفتمان را تثبیت می‌کنند (Laclau and Muffe, 1985: 138).

زمانی که گفتمان‌ها واگرایی را آغاز کنند، کنشگران با شیوه‌های مختلف، به کنش دست می‌زنند (مارش و استوکر، ۱۳۸۸: ۲۰۸)؛ مهم‌ترین این واکنش‌ها معنازدایی از برخی دال‌های اصلی و بازسازی نظم گفتمانی است؛ به عبارت دیگر، یک‌خرده‌گفتمان، دال‌های شناور در دسترس را که به تزلزل، دچار شده‌اند، معنادهی کرده، ضمن تثبیت معنای آنها، گونه‌ای مفصل‌بندی جدید ایجاد می‌کند. با تکیه بر همین چارچوب نظری، ادعای این نوشتار، آن است که گفتمان سلفی طی چند دهه گذشته از یک‌سو با گفتمان‌های رقیب منازعه داشته‌است اما از سوی دیگر به دلیل فقدان پاسخ به نیازهای سوژه‌های جوامع اسلامی، با بحرانی درونی مواجه بوده و ظهور خرده‌گفتمان سلفی از جمله سلفی صحوه یکی از پاسخ‌ها، به همین بحران‌ها و کوششی برای بازسازی گفتمان سلفی مادر بوده‌است؛ اما در نهایت، گفتمان سلفی صحوه، مقابل چهره هژمونیک و نیز قدرت پشت گفتمان سلفی وهابی، به فروپاشی درونی، دچار شد و نتوانست در ساحت رسمی سیاسی، موفق شود.

## ب- صحوه: زمینه‌ها و فرصت‌های معنایی

ریشه شکل‌گیری گفتمان صحوه به دهه ۱۹۶۰، زمانی که عربستان سعودی، گسترش روابط خود با جهان خارج را آغاز کرد، برمی‌گردد؛ در طول این دوره، عربستان، مرزهای خود را به روی هزاران پناهنده اخوان‌المسلمین از مصر، سوریه، عراق و فلسطین که در کشورهای خود تحت فشار قرار داشتند، گشود. سعودی‌ها، سیاست «درهای باز» را در پیش گرفتند تا از این پناهندگان در مبارزه خود، ضد ناصری‌ها و بعثی‌ها استفاده کنند (Al-Rasheed, 2007: 64)؛ بسیاری از این پناهندگان به اخوان‌المسلمین، وابسته بودند و با خود، اندیشه‌های (ایده‌های) انقلابی را که به‌طور عمده از سید قطب، رهبر فکری اخوان الهام‌گرفته بودند، به عربستان آوردند (Beranek, 2009: 2)؛ هم‌زمان، برنامه‌های گسترده نوسازی نهادها و سازمان‌ها به‌ویژه در زمینه آموزش در دستور کار نظام سیاسی عربستان قرار گرفت؛ به‌ویژه آنکه درآمدهای هنگفت نفت، چنین امری را ممکن می‌ساخت؛ اما پادشاهی در آن زمان، فاقد نخبگانی بود که بتوانند در چنین فرایندی نقش آفرینی کنند (لاکروا، ۲۰۱۲:

۶۱ و ۶۲)؛ از این رو، پناهندگان اخوانی با توجه به سطح سوادی به نسبت بالا که داشتند، دست کم در یک بازه زمانی کوتاه مدت برای سعودی ها فرصت محسوب می شدند؛ در این هنگام در عربستان، نرخ بی سوادی به بالای ۸۵ درصد رسیده بود و نیازی مبرم به معلم وجود داشت بنابراین، اینان به سرعت، موقعیت های حساس اداری و آموزشی را خود اشغال کردند (Beranek, 2009: 3).

این حقیقت که گفتمان صحوه از طریق نظام آموزشی در فضای اجتماعی منتشر شد، نتیجه ای سرنوشت ساز برای آن به همراه داشت. فارغ التحصیلان سعودی از نظام آموزشی به سایر حوزه ها توزیع شدند و همین امر به صحوه اجازه می داد که حضور خود را در زیست جهان فرهنگی جامعه سعودی تحکیم بخشند؛ علاوه بر این، منابع مالی زیادی که پس از جهش نفتی در سال ۱۹۷۳ به عرصه دینی تخصیص داده شد، به صحوه اجازه داد تا شبکه های خود را توسعه بخشند؛ از این رو، صحوه با صورت بندی گفتمانی پیوندی سعی می کرد، گستره نفوذ خود را توسعه دهد؛ این گفتمان، آمیخته ای از وهابیت و ایدئولوژی اخوان المسلمین بوده، به گونه ای که در مسائل دینی مرتبط با عقیده و حوزه های اصلی فقه اسلامی به آموزه های وهابیت، پایبند بوده، خود را وارث شرعی آن می داند اما در مقابل، در خصوص مسائل سیاسی و فرهنگی، با نگرش اخوانی به جهان می نگرد؛ هر چند، این نگرش را به گونه ای بازسازی کرده است که با مکتب وهابیت سازگاری داشته باشد (لاکروا، ۲۰۱۲: ۷۵)؛ به عبارت دیگر، گفتمان صحوه به دنبال سازش میان تفکر وهابی و تفکر اخوانی بود، به گونه ای که تفکر وهابی را در زمینه اعتقادی و تفکر اخوانی را در زمینه سیاسی به کار گیرد؛ طرفداران این جریان تمایل داشتند که نام «بیداری اسلامی» را بر خود اطلاق کنند، حال آنکه مخالفان بر نامیدن این گروه به عنوان «جریان سروری» اصرار می ورزیدند و برخی نیز، این گروه را «جریان قطبی» می نامیدند (قحطانی، طویرقی، ۱۹۹۱: ۶۹).

گفتمان صحوه، خود البته به دو خرده گفتمان تقسیم می شود: شبکه های اخوان که از لحاظ سیاسی به خط حسن البنا نزدیک ترند و سروری ها که به سید قطب، بیشتر گرایش دارند. محمد قطب برادر سید قطب که به عربستان مهاجرت کرده و از رهبران سروری بود و بسیاری، او را وارث فکری سید قطب می نامیدند، تلاش کرد که میان چارچوب مفهومی مدنظر برادرش و مبانی گفتمان وهابیت، آشتی برقرار کند؛ وی تضاد میان جاهلیت و حاکمیت که گوهر اندیشه قطب را تشکیل می دهد، مشابه تضاد میان جاهلیت و توحیدی دانست که گوهر دعوت شیخ محمد بن عبدالوهاب است؛ هر چند که محمد قطب با تفسیر دو کتاب *فی ظلال القرآن و معالم فی الطريق* تلاش کرد تا از محتوای انقلابی آن دو

بکاهد، تفکر انقلابی «قطبی» همچنان در میان اخوانی‌ها به قوت خود باقی ماند؛ عبدالرحمن دوسری نیز، اولین کسی بود که انتقال از میدان نظری به میدان عملی را کلیدزد و برخی‌ها وی را «پیشگام صحوه» نامیده‌اند؛ هرچند دغدغه‌ها و اولویت‌های هریک از این دو خرده‌گفتمان اخوانی و سروری با یکدیگر تمایز دارد، درحقیقت، یکی مکمل دیگری است. هرچند ابتدا گرایش‌های اخوانی (و به‌تعبیر بهتر بنائی) و قطبی، درون صحوه نمایندگانی داشت، درنهایت این گرایش‌های قطبی بود که غلبه‌یافت (لاکروا، ۲۰۱۲: ۷۵-۷۹). سروری‌ها (قطبی‌ها) همواره اخوانی‌ها را به نقص در عقیده متهم می‌کنند؛ دو طرف به‌رغم برخی اختلاف‌ها از مرجعیتی واحد تغذیه‌می‌کنند که از نوشته‌های محمد قطب و مجله مجتمع ازیک‌سو و نوشته‌های کلاسیک گفتمان وهابیت ازسوی دیگر تشکیل می‌شود.

### ج- جنگ و نفت: بی‌قراری گفتمان اسلام سلفی وهابی

گفتمان سلفی وهابیت، همواره مخالفت‌هایی را درون جامعه سعودی برانگیخته‌است. با افزایش قیمت نفت پس از بحران نفتی ۱۹۷۳، ثروت حاصل به رژیم سعودی اجازه‌داد، جنبه‌های مختلف مذهب را در فضای عمومی ادغام و هم‌زمان به‌صورت تدریجی سکولاریسم سیاسی را تعقیب‌کند. مردم اغلب نمی‌توانستند از علمای گفتمان مذهبی درباره موضوع‌های عمومی مرتبط با سیاست‌های دولت، تفاسیر مذهبی یا سایر موضوع‌های جنجال‌برانگیز پرسش‌کنند؛ در چنین فضایی، گفتمان حاکم از هویت‌بخشی به سوژه‌ها ناتوان ماند و سوژه‌ها را رفته‌رفته از گرد گفتمان سلفی وهابی پراکنده‌می‌ساخت؛ اینجا بود که زمینه برای شکل‌گیری و مفصل‌بندی‌های جدیدی در قالب گفتمان صحوه فراهم‌آمد. یکی از دلایلی مهم که سیاسی و رادیکال‌شدن بیشتر گفتمان صحوه و تزلزل بیشتر در گفتمان سلفی وهابی را سبب‌شد، جنگ خلیج فارس (۱۹۹۰ تا ۱۹۹۶) بود که مهم‌ترین واقعه در تاریخ اسلام‌گرایی عربستان سعودی به‌شمار می‌رود؛ پس از این واقعه، رهبران صحوه، دیگر انتقادشان را به روشن‌فکران لیبرال یا نهاد وهابیت محدود نکردند بلکه دولت و نهادهایش را زیر تیغ انتقاد قرار دادند (ابرار معاصر، ۱۳۸۶: ۱۱۵ و ۱۱۶).

پس از حمله صدام حسین به کویت در آگوست ۱۹۹۰، دولت سعودی از نیروهای بین‌المللی به رهبری آمریکا خواست که از سرزمین‌های سعودی در برابر تجاوز احتمالی صدام حمایت‌کرده، خاک این کشور را پایگاهی برای آزادی کشور اشغالی کویت قرار دهد. ملک فهد اعلام‌کرد که فراخواندن نیروهای بیگانه، تدبیری ضروری اما موقت خواهد بود؛ حوادث پسین، کذب این ادعا را نشان‌داد

چراکه پس از آزادی کویت در اواخر فوریه ۱۹۹۱، آمریکا پایگاه‌های خود را در عربستان سعودی حفظ کرد و دلیل این اقدام را ضرورت حفظ حضور نظامی در نزدیکی عراق و احترام به تصمیم‌های سازمان ملل دانست (Abir, 1993: 174).

در همین زمان، بن باز، مفتی اعظم سعودی با صدور فتوایی کمک‌طلبیدن از بیگانگان را برای حمایت از اسلام و مسلمانان، جایز دانست (Bin Baz, 2004)؛ بسیاری از علمای صحوه معتقد بودند این فتوا که به نیروهای مسیحی اجازه داده به کشور وارد شوند، خطوط قرمز دینی را زیر پا گذاشته است؛ به نظر آنان، فهم این مسئله، دشوار است که چگونه عالمی برجسته، حکمی صادر می‌کند که به شکلی مفتضحانه با شریعت در تعارض قرار دارد (Teitelbaum, 2000: 28)؛ بدین ترتیب، دو تن از علمای به‌نسبت جوان، به نام‌های شیخ سلمان عوده و شیخ سفر حوالی، معروف به «شیخین صحوه»، رهبری صحوه را پس از حمله عراق به کویت به‌عهده گرفتند؛ این دو، نظریات خود را درباره مظالم اجتماعی و سیاسی باصراحت و بدون کمترین واهمه‌ای بیان می‌کردند که همین مسئله، محبوب‌شدنی زیاد را برای آنها رقم زد؛ این صراحت در فضای داخلی عربستان، تغییری قابل توجه و جنجال‌برانگیز به‌شمار می‌رفت، به‌گونه‌ای که هزاران تن از جوانان که نسبت به اقدام‌های خاندان سعودی، معترض بودند، به گرد آنها حلقه زدند (Teitelbaum, 2000: 29).

در سطح داخلی نیز برخی تغییر و تحول‌ها زمینه را برای گسترش گفتمان صحوه فراهم می‌کرد. با افزایش درآمدهای نفت، دولت سعودی برنامه‌های پنج‌ساله را از ابتدای سال ۱۹۷۱ به‌اجرا گذاشت که هدف آن نوسازی اقتصاد، مدیریت و خدمات عمومی بود.

اقتصاد جدید، فرصت‌هایی تازه را برای ارتقای اجتماعی از طریق آموزش، تجارت یا شغل‌های جدید به‌وجود آورد؛ در نتیجه، گروه‌های مؤثر در حوزه عمومی گسترش یافتند و افرادی که به طبقه‌های حاشیه‌ای یا پایین جامعه تعلق داشتند، به طبقات متوسط و بالا راه یافتند؛ این تحول‌ها، مهاجرت گسترده جوانان روستایی را به شهرهای بزرگ برای رهایی از زندگی فقیرانه در مناطق روستایی و حاشیه‌ای در پی داشت؛ این جوانان که به دنبال زندگی جایگزین بودند، فرصتی مناسب برای فعالیت گفتمان دینی جدید صحوه به‌شمار می‌رفتند اما در دهه ۱۳۸۰ با کاهش قیمت نفت، عربستان سعودی با بدترین بحران اقتصادی خود در تاریخش روبه‌رو شد و بازار کار، توان جذب انبوه دانش‌آموختگان نظام آموزشی سعودی را نداشت؛ بسیاری در این دوره، شغل خود را از دست دادند و نظام حاکم، توان نداشت که نسل جدید نخبگان را در نظام دولتی یا خصوصی جذب کند و زمینه برای آغاز

اعتراض‌ها فراهم آمد (ملین، ۲۰۱۳: ۳۶۸)؛ درحقیقت، انقلاب فزاینده انتظارها در دوره رفاه نفتی، عامل به‌وجودآمدن بحران در شرایط کاهش درآمدها و به‌طبع، استفاده جریان صحوه از این شرایط برای ترویج گفتمان خود شد.

## د- غیریت: دگرسازی از گفتمان اسلام شیعی، غرب و سلفی وهابی

گفتمان صحوه در سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، غیرهایی متفاوت را برای هویت‌یابی خود برگزید؛ این گفتمان در سطح داخلی با گفتمان سلفی وهابی از یک‌سو و گفتمان سکولار تحت حمایت غرب از سوی دیگر تضادداشت. در سطح منطقه‌ای با گفتمان اسلام شیعی، غیریت ایجادکرد و در سطح بین‌المللی، غرب را دشمن معرفی‌کرد. انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹، چالشی بزرگ برای جامعه دینی سعودی به‌وجودآورد، به‌گونه‌ای که بسیاری به‌ویژه رهبران دینی و فعالان جوان سعودی، تحت تأثیر انقلاب ایران، خواهان موقعیتی بهتر برای رجال دینی در حاکمیت شدند؛ بنابراین گفتمان انقلاب اسلامی ایران به‌مثابه یک «غیر» و «دیگری» به‌مثابه تحولی مهم، باعث هویت‌یابی گفتمان صحوه شد و آنان را به تکاپوی بیشتر برای مقابله با گفتمان سلفی وهابی واداشت؛ از نظر آنان اگر تشیع می‌توانست وجه انقلابی خود را بیدارسازد، وهابیت نیز باید قادر باشد که انقلابی‌گری خود را به رخ شیعیان بکشد.

«غیر» دوم در سطح داخلی گفتمان، سکولار بود. طرفداران گفتمان صحوه، سکولارها را نفوذی-هایی بازنمایی می‌کنند که دست‌نشانده آمریکا هستند و سیاست‌های این کشور را برای مقابله با علما و اسلام‌گرایان به‌کارمی‌گیرند. صحوی‌ها با استناد به حضور تحصیل‌کردگان دانشگاه‌های غربی در سطوح مختلف وزارت‌خانه‌ها، ادارات و نهادهای عربستان سعودی، آن را به‌مثابه سیطره آنها بر دولت سعودی تلقی می‌کردند. صحوه‌ای‌ها نام‌هایی مانند «فراماسونری، کمونیستی، سکولار و ستون پنجم» را بر این دسته نهاده‌بودند (غذامی، ۲۰۰۴: ۲۱۳).

به‌مرور این عداوت، به مخالفت ضد قدرت سیاسی حاکم ارتقایافت چراکه گفتمان صحوه در هر صورت، نهاد دینی وهابیت را عنصر تابع خاندان حاکم می‌دانست؛ از این زمان به بعد، اغلب مواضع مخالف نظام در ذیل حوزه دینی، مطرح شد. در مواردی بسیار، گفتمان صحوه «همدستی نظام با دشمنان امت» چه آمریکا و چه «سکولارها» را محکوم و همچنین استفاده از ربا در بانک‌های سعودی را رد می‌کرد؛ باوجوداین، این حملات در اغلب موارد، به‌صورت منظم، متوجه آمریکا بود و کمتر



به صورت مستقیم به گزینه‌های سیاسی نظام سعودی اشاره می‌شد؛ به‌رحال از این حملات لفظی ضد آمریکا که از اواخر دهه ۱۹۸۰ قرن گذشته شدت گرفت، می‌توان چنین برداشت کرد که این در واقع انتقاد غیرمستقیم به خاندان سعودی بود که آمریکا را هم‌پیمان راهبردی خود انتخاب کرده بودند (لاکروا، ۲۰۱۲: ۲۰۳ و ۲۰۴).

اما به تدریج، وضع تغییر کرد؛ بنابراین از نظر صحوی‌ها خاندان حاکم دیگر در چهره قربانی «گروه‌های سکولار و لیبرالی که دولت را مصادره کرده‌اند» به تصویر کشیده نمی‌شد بلکه نظام حاکم، حامی اصلی گفتمان‌های سکولار و لیبرال به‌شمار می‌رفت؛ از این رو، گفتمان مخالف سکولاریسم رایج در میان اعضای صحوه، رفته‌رفته به گفتمان مخالف نظام تغییر یافت (لاکروا، ۲۰۱۲: ۲۰۱ تا ۲۰۳).

هرچند ماهیت عداوت با سکولاریسم را حفظ کرد، در مقابل، گفتمان وهابی سنتی نیز به غیریت‌سازی از صحوه پرداخت و گفتمان سنتی، صحوه را مصداق گروهی می‌دانست که از اسلام در جهت تعقیب آمال ایدئولوژیکی خود و رسیدن به مناصب سیاسی سوءاستفاده می‌کند؛ در این منازعه در گفتمان‌های سلفی وهابی رسمی و نیز لیبرال و سکولار، صحوه گروهی در نظر گرفته شد که تفاسیر مذهبی بیگانه ارائه می‌دهد و انگاره‌های جنبش‌های اسلام سیاسی و به‌طور خاص، پیشنهادهای (تزه‌ای) اخوان‌المسلمین و ایدئولوژی سید قطب و نیز اندیشه‌های جهادی را بازتعریف می‌کند (Al-Rasheed, 2007: 65)؛ این غیریت و ایجاد تمایز میان خود و دیگری، نقشی مهم در شکل‌گیری هویت گفتمان صحوه ایفا کرد و این گفتمان، موفق شد، خود را به‌عنوان یک ضرورت به سوژه‌ها تحمیل کند؛ مخالفت با سکولارها، غرب و اسلام شیعی نیز می‌توانست هواخواهانی بیشتر برای آن بسیج کند.

## ه - گفتمان صحوه: خلق فضایی آرمانی

بحران‌های موجود در گفتمان سلفی وهابی، اذهان سوژه‌ها را به سمت گفتمان جایگزین که بتواند مشکلات موجود را برطرف کند، سوق داد. گفتمان صحوه با ارائه فضای آرمانی، کلید حل مشکلات و بحران‌های موجود را در نظریه‌ها و پیشنهادها (تزه‌ای) مطرح شده از سوی خود دانست. عائض القرنی، یکی از شیوخ معروف صحوه، این گفتمان را در واقع «تجدید مذهبی» دانست که راستی و صداقت دوران سلف را احیای می‌کند. «صحوه»، خود را بازگشت به اصول پس از یک دوره طولانی جدایی و از خود بیگانگی معرفی کرد؛ بالاتر از آن، صحوه اعلام کرد که تنها اسلام، به‌عنوان منبع مهم برای تمامی جنبه‌های زندگی از جمله امور سیاسی عمومی اعتبار دارد. گفتمان صحوه، خود را نه تنها

مسئول رهایی فرد بلکه مسئول رهایی جامعه جلوه‌داد (قرنی، ۱۴۲۴: ۱ تا ۱۰).

علاوه‌براین، گفتمان صحوه، این «تصور اجتماعی» را گسترش می‌داد که مردم حق دارند، در امور جاری، نصایح عمومی ارائه‌داده، سیاست‌های دولت را نقدکنند؛ این یکی از دگم‌های اساسی گفتمان وهابی سلفی را نقض می‌کرد و آرمانی را که تا مدت‌ها غیرقابل حصول بود، به مردم وعده می‌داد؛ در مجموع، این بحران‌ها و دشواری‌های موجود در جامعه، هژمونی گفتمان رسمی وهابیت را به چالش کشید و هویت‌یابی نیروهای اجتماعی را با گفتمان حاکم به‌خطرانداخت و مردم را به گفتمان رسمی بدبین کرد و زمینه را برای صورت‌بندی گفتمان صحوه فراهم ساخت.

### و- منازعه معنایی: دال‌ها و مفاهیم اصلی گفتمان صحوه

در سایه چنین فرصت‌هایی، «صحوه»، گفتمان خود را صورت‌بندی و از سایر گفتمان‌ها ازجمله گفتمان سلفی وهابی متمایز می‌کرد. نگاهی به تألیف‌های رهبران صحوه نشان می‌دهد که آنها با برداشتی خاص از منابع معرفت‌شناختی اهل سنت، از نگرش فراگیر فقهی که در نوشته‌های قدما بود، عدول کرده‌اند؛ شاخص‌گزینش آنها نیز بر مبنای مسائلی است که آن را دغدغه‌های فوری مسلمان معاصر می‌دانند (بوهلال، ۲۰۱۴: ۶۸).

دال مرکزی گفتمان صحوه را می‌توان «پیاده‌کردن شریعت» دانست که سایر دال‌ها و نشانه‌های معنایی، حول آن مفصل‌بندی می‌شوند. در گفتمان صحوه، برخلاف گفتمان سلفی وهابی، دعوت به خدا (توحید)، دال مرکزی نیست و این، آنها را از گفتمان مذهبی سلفی وهابی جدامی کند. در گفتمان صحوه، دال مرکزی، دعوت به حاکمیت اسلام و تطبیق شریعت است (تحکیم الشریعه)؛ فلسفه آنها بسیار فراتر از خالص‌سازی مذهب از شرک می‌رود؛ ازاین‌رو، رهبران صحوه از ماجراجویی در حوزه‌ای که همواره در عربستان سعودی تابو بوده‌است، ابانداشته‌اند (Al-Rasheed, 2007: 70). انکار علنی منکر، یکی از دال‌های پیرامونی است که حول دال مرکزی شریعت تثبیت شده‌است و معنای خود را از آن می‌گیرد.

طبق نظر شیخ سلمان عوده، دغدغه صحوه، انکار علنی منکر است. در عربستان سعودی تنها دولت و علمای رسمی، حق و قدرت دارند که با منکرات در جامعه مخالفت کنند؛ عوده، این نگرش را رد می‌کند و آن را مسئولیت همگان می‌داند؛ دالی دیگر که در گفتمان صحوه، بسیار اهمیت دارد، «فقه واقع» است. گفتمان صحوه، همواره گفتمان سلفی وهابی رسمی را به دوربودن از واقعیت‌های جاری

متهم می‌کند. گفتمان صحوه در قضیه جنگ خلیج فارس با تصمیم دولت درباره اجازه‌دادن به نیروهای آمریکایی برای ورود به عربستان مخالفت کرده، تأیید این تصمیم را از سوی هیئت علمای بزرگ، نشانه جدایی این مشایخ از واقعیت‌های جاری و مسائل روز دانست. در گفتمان صحوه، «فقه واقع» یا همان سیاست و مسائل آن، بسیار اهمیت دارد؛ شیخ سفر حوالی، همان زمان، خطبه‌های زیادی را به محکوم کردن تصمیم دولت درباره اجازه‌دادن به ورود نیروهای آمریکایی به عربستان و هشدار نسبت به عواقب آن اختصاص داد؛ همچنین، شیخ سلمان عوده، خطبه‌ای را با عنوان «دلایل فروپاشی حکومت‌ها» ایراد کرد و یکی از مهم‌ترین این عوامل را تکیه بر غیرمسلمانان و یاری‌طلبیدن از آنان دانست (خضر، ۲۰۱۱: ۱۸۰ تا ۲۰۰).

عداوت با سکولاریسم از دیگر دال‌های گفتمان صحوه است. سکولاریسم از جانب صحوه، همواره در معرض هجوم مستمر و ثابت بوده است و لیبرالیسم و سکولاریسم، دروازه واقعی انحراف‌های اجتماعی قلمداد می‌شوند. در خرده‌گفتمان سروری که ذیل گفتمان صحوه تعریف شده و در آن، مواضعی تندتر نسبت به سکولاریسم وجود دارد، اصطلاح‌هایی نظیر «تکثر، همزیستی، خیزش عربی و اصلاح»، تولیدهای غربی در نظر گرفته می‌شوند که هدف آنها غرب‌زده کردن عقلانیت اسلامی و سست کردن پایه‌های آن است. عابد سفیانی در این خصوص می‌گوید: از جمله خطرناک‌ترین این اصطلاح‌ها می‌توان به آزادی، گشایش، زندگی مسالمت‌آمیز، طرح خیزش (امت عربی) و اصلاح اشاره کرد (سفیانی، ۱۴۲۷: ۱۲۲).

در این گفتمان، غرب‌زدگی به شدت نکوهش می‌شود و مسائلی مانند اختلاط و بی‌حجابی و کار زن در خارج از منزل، شنیدن موسیقی، گردشگری و... نمونه‌هایی از مفاسدی تلقی می‌شوند که محصول تمدن غرب و ارزش‌های آن است. شیخ عبدالرحمن براك، یکی از بزرگان صحوه، حتی به تکفیر کسانی حکم داده است که اختلاط را حلال بر شمرده‌اند (براک، ۲۰۰۸)؛ از این رو، محدودیت زنان یکی از دال‌های دیگر گفتمان صحوه است. از منظر بزرگان صحوه، «زن»، محل آزمایش بزرگ مرد و جامعه است؛ تأکید رهبران صحوه بر «ماترکت بعدی فتنه هی اضر علی الرجال من النساء» (براک، ۲۰۱۴) یا تأکید بر این مسئله که اولین فتنه‌ای که به امت‌های پیشین وارد شده است، از جانب زن بوده است (عمر، ۲۰۱۱: ۳) در چارچوب تلاش برای تثبیت معنای این دال در گفتمان صحوه بوده است؛ رهبران صحوه تأکید کرده‌اند که راه‌حل مشکل در این زمینه، در به‌کارگیری تدابیری است که اسلام برای مراقبت از زنان و جلوگیری از فتنه آنان وضع کرده است.

از جمله دیگر ساخت‌شکنی‌ها، معنازدایی دال «تبعیت از ولی‌امر» در گفتمان وهابی سنتی است؛ این دال، نقشی مرکزی در محافظت از مشروعیت حکومت سعودی دارد. براساس میراث وهابی، خروج بر ولی امر و به‌چالش کشیدن اقتدار او، ممنوع است مگر آنکه وی از اقامه نماز در مساجد جلوگیری کند یا آشکارا از اسلام روی گردانیده، بدان کافر شود؛ این دال محوری، به ولی امر، گستره‌ای نامحدود از تصرف در اداره حکومت آن‌گونه که می‌خواهد، می‌دهد بدون آنکه شاخص‌های کنترل و نظارتی که دولت‌های مدرن الزامی می‌دانند، وجود داشته‌باشد. گفتمان صحوه در این زمینه با تأثیرپذیری از مفاهیم اخوانی، معتقد است، امت حق دارد که خودش به حکم آنکه ولی امر اسلام و مسلمین است، قیم خویش باشد. گفتمان صحوه بر مفهوم ولی امر، قیود و شروطی بسیار را در بافت سلفی سعودی وارد کرد به‌گونه‌ای که اگر حاکم به این شروط احترام نگذارد، مشروعیتش از میان می‌رود و در نتیجه می‌توان ضد او قیام کرد؛ اما در گفتمان صحوه نیز، این تفسیر از اولی الامر و امت همچنان محدود و مضیق است و تعیین این شروط و رعایت آنها و سپس تعیین امکان خروج یا عدم خروج بر حاکم، همگی به نظر اهل حل و عقد، منوط است. اگرچه در گفتمان صحوه، معنای اهل حل و عقد، نسبت به مفهوم اهل حل و عقد سنتی، بیشتر گشایش دارد و افرادی زیادتر می‌توانند جزو آن باشند و نباید در انحصار نخبگان و عالمان دینی مشخصی باشد (غالب، ۲۰۱۴: ۳۸ و ۳۹).

دالی دیگر که در گفتمان صحوه، معنایی متمایز از گفتمان سلفی وهابی یافت، دال ولاء و براء است. برای سالیان طولانی، گفتمان سلفی وهابی، بر دال «ولاء و براء» به عنوان عنصر اصلی در ایمان تأکید می‌کرد و بارزترین تجلی آن، حرمت تکیه به کفار و لزوم اخراج آنان از جزیره العرب بود اما دعوت از نظامیان کفار برای ورود به کشور در جنگ نخست خلیج فارس که علمای بزرگ وهابی نیز با آن موافقت کردند، فرصتی خوب برای ساختار شکنی از این دال مهم گفتمان سلفی وهابی فراهم کرد. نسلی جدید از رهبران دینی باورداشتند که حضور نظامی بیگانه، کشور را به لزوم به‌سوی سکولاریسم پیش خواهد برد.

همچنین گفتمان صحوه با استفاده از فن‌های برجسته‌سازی و به حاشیه‌شانی تلاش کرد تا نقاط قوت خود را برجسته‌ساخته، نقاط ضعف خود را به حاشیه براند و به‌طور متقابل، نقاط قوت گفتمان وهابی رسمی را به حاشیه برانده، نقاط ضعف آن را برجسته‌سازد؛ از این‌رو، به گفتمان سلفی سنتی وهابی، این انتقاد را وارد کرد که به مسائل عقیده، توحید، شرک، فقه و معاملات و سایر امور عبادی اهتمام ورزیده، عرصه سیاسی را به‌طور کامل به سیاست‌مداران واگذار کرده است؛ گفتمان صحوه، این

مسئله را به عاملی برای ساختارشکنی گفتمانی تبدیل کرد؛ براین اساس، گفتمان سلفی سنتی وهابی، گفتمانی معرفی شد که به‌طور صرف به «تخریب قبور» فکرمی‌کند و قبور را جایی می‌داند که حاوی برخی اقدام‌های «شرک‌آلود» یا «بدعت‌آمیز» است. گفتمان صحوه، رسالت خود را «تخریب قصور (کاخ‌ها)» و نه اکتفا به «تخریب قبور» معرفی کرد و از این طریق، وسعت دید خود را فراتر از گفتمان سلفی وهابی جلوه‌داد؛ درمقابل، صحوه، خود را گفتمانی جلوه‌داد که هدفش از میان‌بردن دیوار بین سیاست و دیانت است (غالب، ۲۰۱۴: ۴۲).

### ز - انتشار؛ فناوری‌های جدید و فراروی به جامعه عربی

درحالی‌که علمای گفتمان وهابی رسمی نسبت به فناوری‌های جدید ارتباطی با دیده تردید می‌نگریستند، علمای صحوه از این ابزارها برای گسترش گفتمان خود در فضای اجتماعی سعودی بهره‌برداری کردند که این وسیله در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، نوارهای کاست بود و به‌هرحال، صحوه از فناوری‌های مدرن برای انتشار پیام خود استفاده می‌کند، هرچند که این پیام در الفاظ گذشته یا سنتی ریشه‌داشته‌باشد؛ برخی از پایگاه‌های اسلامی معروف در سطح جهان عرب وابسته به این گفتمان، امواجی بزرگ در جامعه ایجاد کرده‌اند به گونه‌ای که تعداد بازدیدکنندگان آن، تنها در یک روز به ۲ میلیون نفر می‌رسد؛ همچنین صحوه‌ای‌ها اولین کسانی بودند که به راه‌اندازی کانال‌های ماهواره‌ای اسلامی اقدام کردند؛ آنها با عمل‌گرایی بالا نسبت به واقعیت‌های پیرامونی و ابزارهای نوین رسانه‌ای برخورد کردند و از این طریق به انتشار این گفتمان سرعت بخشیدند.

به همین دلیل، گفتمان سلفی جنبشی با تبعیت از صحوه در بسیاری از کشورهای جهان عرب انتشار یافته و بر سایر اسلام‌گرایان در خارج از مرزهای عربستان تأثیر گذاشته‌است؛ در کویت، این جریان توانسته به موفقیت‌ها و نفوذی چشمگیر برسد. سلفی‌گری در کویت با نام شیخ عبدالرحمن عبدالخالق مصری الأصل گره‌خورده‌است؛ وی جمعیت سلفی «احیای تراث» را در کویت بنیان گذاشت. شیخ عبدالخالق در کتاب‌های مختلف خود با تأکید بر دال سیاست و اولویت دادن به آن، مسیر صحوه را دنبال کرده‌است. شیخ عبدالخالق در کتاب *مسلمانان و فعالیت سیاسی*، به مخالفت با فتاوا و مواضع سلفی در عدم ورود به سیاست پرداخته و بر تشکیل احزاب سیاسی و گروه‌ها و ابزارهای جدید برای تغییر تأکید کرده‌است و آن را جزوی از «مصلح مرسله» می‌داند که نمی‌توان از آنها دست کشید (عبدالخالق، ۲۰۰۶: ۳۶۹ تا ۳۸۹)؛ در نتیجه چنین فتاوایی، در بسیاری از کشورهای

عربی که صحوی ها پایگاه داشتند، به‌طور مستقیم در عرصه سیاسی وارد شده، در انتخابات‌های مختلف شرکت کرده و نهادهای خیریه، آموزشی، رسانه‌ای و تبلیغی ایجاد کرده‌اند؛ در مصر، این رویکرد صحوه انتشار یافته است و از رهبران برجسته کنونی آن می‌توان به دکتر هشام عقده، استاد جمال سلطان و شیخ فوزی سعید اشاره کرد (نسیره، ۲۰۱۱)؛ به‌تازگی نیز، فقیه و عالم سلفی، محمد عبدالمقصود است که جایگاهی برجسته داشته، برخی، او را «فقیه قاهره» و برخی هم به دلیل سوادش او را «امیر الفقهاء» می‌نامند. وی صاحب فتوایی معروف است که تظاهرات ضد مبارک را جایز اعلام کرد و پس از آن، هزاران سلفی در میدان التحریر و میدان‌های شهرهای گوناگون مصر حاضر شدند و این برای نظام مبارک و حتی برای خود علمای سلفی، شگفت‌انگیز بود (Lacroix, 2012: 2).

در اردن در سال ۱۹۹۳، سلفی‌های جنبشی با تأسیس «جمعیت کتاب و سنت» اقدام‌های سلفی‌گرایانه را در «قالبی منظم» مانند وضعیت سلفی‌ها در کویت به‌پیش‌بردند؛ این سلفی‌ها از رهبران سلفی جنبشی مانند عبدالرحمن عبدالخالق سلفی مصری مقیم کویت و رهبران صحوه در عربستان سعودی مانند سلمان عوده و سفر حوالی تأثیر پذیرفته‌بودند. سلفی‌های جنبشی در طول سالیان اخیر در سرتاسر اردن به فعالیت‌های فرهنگی مانند تدریس قرآن و برگزاری دوره‌های تابستانه پرداخته‌اند (ابورمان، ۲۰۱۴: ۱۴۸ و ۱۴۹).

در الجزایر، هم‌زمان با آغاز فضای باز سیاسی و شروع دوره تکرر سیاسی در این کشور در دهه ۱۹۹۰، جریان سلفی جنبشی همچون رهبران صحوه در عربستان تصمیم گرفت که به فعالیت سیاسی وارد شود. شیخ علی بلحاج که در تأسیس جبهه «نجات» سهم بود، رهبری سلفی‌های جنبشی را برعهده‌داشت و بیشتر اعضای جبهه نجات را سلفی‌ها تشکیل می‌دادند (قلاتی، ۲۰۰۹: ۶۳).

### ح- قدرت پشت‌گفتمان: مداخله نظام سعودی

قدرت از نظر لاکلا و موفه، عبارت است از «تعریف کردن و تحمیل این تعریف در برابر هر آنچه، آن را نفی می‌کند» (نش، ۱۳۸۰: ۴۹). گفتمان‌ها به‌وسیله قدرت، غیر را طرد و خود را تثبیت می‌کنند. در منازعات سیاسی، آن گفتمانی پیروز می‌شود که به ابزارهای قدرت بیشتر دسترسی داشته‌باشد؛ نورمن فرکلوف برای توضیح این مطلب، از مفهوم «قدرت پشت‌گفتمان» استفاده کرده است (Fairclough, 2016: 46-53).

هرچند گفتمان صحوه تلاش کرده است تا خود را وفادار به وهابیت نشان دهد و حتی آموزه‌های گفتمان وهابیت را به‌ویژه در زمینه مسائل اجتماعی و اعتقادی پذیرفته است، مخالفان از همان ابتدا اخوانی بودن را به این گفتمان برچسب می‌زدند و هدفشان نیز بی‌اعتبار کردن آن بود. گفتمان‌های رقیب سکولار و وهابی سلفی رسمی، همچنین این گفتمان را یک گفتمان وارداتی از مصر و سوریه معرفی می‌کردند که با بافت فرهنگی عربستان سعودی همخوانی ندارد؛ این یکی از نقاط ضعف بزرگ گفتمان صحوه بود که اجازه‌نداد این گفتمان به هژمونی دست یابد.

بنابراین پس از شدت گرفتن نگرانی‌ها نسبت به گسترش گفتمان صحوه، گفتمان سلفی وهابی، به نوعی نزاع نرم‌افزاری با آن وارد شد؛ از این‌رو شخصیت‌های اصلی گفتمان سلفی وهابی، در ملا عمومی، ظاهر شدند و خود را تنها دارندگان معرفت دینی حقه که برای رسیدن به سعادت و نیل به نجات لازم است، معرفی کردند. طبیعی بود تلاش‌های گفتمان صحوه برای ساختارشکنی از گفتمان سلفی وهابی، هراس نظام حاکم سعودی را برانگیزد و قدرت حاکم را به حمایت از گفتمان سلفی سنتی رسمی وادارد؛ در نتیجه، نظام حاکم با مداخله هژمونیک و با توسل به زور به‌عنوان مکمل علمای رسمی وهابی عمل کرد و از قدرت پشت گفتمان برای مقابله با صحوه بهره‌گرفت.

به‌طور مشخص، دولت سعودی برای مهار گرایش‌های اعتراضی گفتمان صحوه، چهار راهکار را درپیش گرفت:

در گام نخست، علمای گفتمان سنتی، به معرکه وارد شده، به اعتبارزدایی از گفتمان صحوه پرداختند: آنها این گفتمان را مخالف روش صحیح اسلامی دانسته، آن را متشکل از یک‌سری افکار انحرافی دانستند (ملین، ۲۰۱۳: ۳۷۵).

در گام دوم، حکومت سعودی به ایجاد گفتمان‌های رقیب نظیر «جامی» روی آورد؛ در این میان، گفتمان جامی منسوب به محمد امام جامی با تمرکز و تأکید بر اهمیت اطاعت از ولی امر و هراس‌افکنی نسبت به تبعات «فتنه» سعی کرد از شدت ضربه‌های گفتمان صحوه به نظام حاکم و گفتمان دینی مورد حمایت آن بکاهد (غالب، ۲۰۱۴: ۴۳ و ۴۴).

در گام سوم، دولت در واکنش به اعتراض‌های صحوه، به سرکوب عناصر این گفتمان دست زد که این سرکوب در اشکالی گوناگون نظیر زندان، شکنجه، تبعید، اعدام، جلوگیری از سفر، برکناری از سمت‌های اداری، تعطیل کردن مؤسسات وابسته به صحوه، افزایش کنترل بر فضاها دینی و آموزشی تحت سیطره صحوه، هویدا شد (لاکروا، ۲۰۱۲: ۲۶۷ تا ۲۸۱). در سپتامبر ۱۹۹۴ دولت تصمیم گرفت و

چهره‌های برجسته گفتمان جدید سلفی را زندانی کرد؛ نخستین آنها سفر حوالی بود که پیروانش او را «ابن تیمیه زمان» می‌دانستند و برجسته‌ترین نظریه‌پرداز سیاست در این جریان به‌شمار می‌رفت تا سلمان عوده و عایض قرنی و ناصر عمر و بسیاری از چهره‌های دیگر (نافع، ۲۰۱۵: ۲۸ و ۲۹). محمد بن نایف، وزیر کشور صحوه‌ای‌ها را متهم کرد که پشت خشونت‌های دهه ۱۹۹۰ در عربستان سعودی ایستاده‌اند (Al-Rasheed, 2007: 77).

در گام چهارم نیز نهادسازی و انجام برخی اصلاحات در دستور کار قرار گرفت. سمت مفتی کل که برچیده شده بود، احیاء شد و عبدالعزیز بن باز برای تصدی این سمت منصوب شد؛ دولت سعودی، همچنین وزارت‌خانه‌ای را برای مدیریت تمامی امور اسلامی (سازمان‌دهی تبلیغ در داخل و خارج از عربستان، نظارت بر مساجد و مسئولان دینی و اوقاف و...) تأسیس کرد و عبدالله ترکی را که نسبت به خوب، اسلام‌گرایان صحوه را می‌شناخت، به ریاست آن گماشت؛ همچنین، مقوله امر به معروف و نهی از منکر، نظام‌مند شد و تمامی ابتکارهای غیردولتی در عرصه دینی به صورت تدریجی ممنوع شده، سازمان‌های غیردولتی و غیررسمی بسته و تمامی کمک‌های مالی غیراز کانال‌های رسمی، ممنوع اعلام شد (ملین، ۲۰۱۳: ۳۷۷).

### ط - افول گفتمانی: ظهور خرده گفتمان‌ها

با افزایش فشارهای نظام حاکم، بیشتر رهبران صحوه، دیدگاه‌های خود را پس از آزادی از زندان در اواخر دهه ۱۹۹۰ ملایم کردند. خاندان حاکم با گزینه‌هایی دشوار برای رویارویی با صحوه در ادامه مواجه بود؛ درعین حال، کارکردن با این علمای معروف برای نظام حاکم مزایایی داشت و با تعامل آرام با آنها حکومت می‌توانست دستاوردهایی واقعی در همکاری و کنترل پیام آنها به دست آورد (Bronson, 2005: 127-128)؛ از این رو حکومت، امتیازهایی را به علمای صحوه داد و دست آنها را در مسائل اجتماعی (به شرط عدم پرداختن به مسائل سیاسی مگر در حد تأیید مواضع حکومت) بازگذاشت؛ به آنها برای تأسیس ماهواره و پایگاه‌های اینترنتی اجازه داد و بسیاری از آنها را در سمت‌های گوناگون جای داد؛ اینجا بود که سه تن از وعظ افراطی (ناصر فهده، علی خضیر و احمد خالدی)، اتهام‌های خود را مبنی بر ارتداد حکومت پس گرفتند و دیگرانی از جمله عوده درحالی‌که از حکومت فاصله گرفتند، در اولین گفتگوی ملی که امیر عبدالله، آن را برگزار کرد، شرکت کردند (ابرار معاصر، ۱۳۸۶: ۱۲۰ تا ۱۳۰)؛ رژیم حاکم نیز دست خود را به سوی آنها دراز کرد تا در مبارزه ضد



نیروهای افراطی‌تر از آنها کمک‌بگیرد به گونه‌ای که حوالی و عوده در سال ۲۰۰۴ فتوایی را صادر کرده، موضوع عملیات القاعده و حملات آن بر مسلمانان و غیرمسلمانان را محکوم کردند (ابرار معاصر، ۱۳۸۶: ۷۰ و ۷۱).

قدرت پشت گفتمان، مؤثر واقع شد: از اواخر دهه ۱۹۹۰ و پس از حملات ۱۱ سپتامبر، گفتمان صحوه به سه خرده‌گفتمان رقیب تبدیل شده بود:

۱. صحوه جدید که خواهان دست کشیدن از فعالیت سیاسی و پرداختن صرف به فعالیت‌های اجتماعی (آن‌گونه که در گذشته بود) شدند.

۲. دیگری «لیبرال‌های اسلام‌گرا- اصلاح‌طلبان اسلامی» که خواهان اصلاح ریشه‌ای نظام سیاسی و بازنگری در گفتمان دینی رایج شدند.

۳. سوم «جهادگرایان جدید» که انتقاد از دولت سعودی را جزو اولین اولویت‌های خود قرار داده، جنگ با آمریکا و حمایت از سازمان القاعده را پشتیبانی کردند (لاکروا، ۲۰۱۲: ۳۲۴).

پس از این تحول‌ها، طیف غالب رهبران صحوه بر فعالیت‌های اجتماعی و تربیتی تمرکز کرده، از هرگونه انتقاد نسبت به نظام حاکم خودداری کردند و حتی به خاندان حاکم در بحران‌های بزرگ یاری رساندند که نمونه بارز آن، حمایت از خاندان سعودی در انفجارهای سال ۲۰۰۳ بود که در فتوایی دسته‌جمعی، آن را محکوم کردند؛ از این رو اینها به عوامل مشروعیت‌بخش نظام حاکم که تا پیش از آن، نهاد رسمی دینی، این نقش را ایفا می‌کرد، تبدیل شدند؛ به‌ویژه آنکه علی‌العزیز آل شیخ که پس از عبدالعزیز بن باز، مقام مفتی کل عربستان را به‌دست آورده بود، فاقد کاریزما و محبوبیت لازم برای ایفای چنین نقشی بود.

با این اتفاق‌ها، گفتمان صحوه نتوانست آرزوهای جوانان را برآورده‌سازد و در نتیجه، گفتمان دیگری، بالندگی خود را آغاز کرد که همان گفتمان جهادی بود؛ این گفتمان توانست بسیاری از جوانان صحوه را به خود جذب کند (قدیمی، ۲۰۱۱: ۲۴)؛ در نتیجه مجموعه تحول‌ها، گفتمان صحوه در حوزه عمومی و سیاسی عربستان سعودی فعال است اما به‌مرور، خود به نوعی گفتمان محافظه‌کار تبدیل شده و انقلابی‌گری‌اش کم‌رنگ و به ابزاری در اختیار نظام حاکم بدل شد؛ گرایش‌های سیاسی این گفتمان کم‌رنگ شده، گرایش‌های تبلیغی، تربیتی و اجتماعی که همگی متأثر از آموزه‌های وهابیت بودند، غلبه یافته، به منبری برای توجیه بسیاری از سیاست‌ها و اقدام‌های نظام سعودی بدل شده است؛ این گفتمان در تحول‌های سیاسی داخلی و بین‌المللی بسیاری، موضع‌گیری و از گفتمان سیاسی حاکم

حمایت کرده‌است.

حمایت از جنگ عربستان ضد یمن و نیز بیانیه ۵۲ تن از علمای صحوه در محکومیت حمله نظامی روسیه به سوریه و درخواست حمایت همه‌جانبه از شبه‌نظامیان، از جمله نمونه‌های پشتیبانی صحوه از نظام سعودی است. در خیزش‌های بحرین، برخی از آنان با رژیم سعودی در تلقی کردن انقلاب بحرین به عنوان توطئه‌ای شیعی-ایرانی برای تضعیف کردن امنیت خلیج فارس هم‌رأی و هم‌نظر بودند؛ همچنین آنها تحرک‌های شیعی را در استان‌های نفت‌خیز شرق عربستان محکوم کردند (حسینی، ۱۳۹۶: ۶۷).

اگرچه بخشی از صحوی‌ها به جهادگرایان بین‌المللی بدل شدند و بخشی نیز، محافظه‌کاری سیاسی را در پیش گرفتند، بخشی از حاملان گفتمان صحوه نیز به تدریج از اسلام سیاسی به اسلام مدنی روی آورده و رویکرد سیاسی اولیه گفتمانشان، جای خود را به رویکردهای مدنی و اجتماعی داده‌است؛ در نتیجه این تغییر رویکرد، جریان مهمی از بطن صحوه زاده شد که می‌توان آن را گفتمان سلفیه اصلاح طلب نامید؛ گفتمانی که هم‌اکنون در تحول‌های عربستان سعودی تلاش دارد که خود را بیشتر نشان دهد؛ این گفتمان، از اصلاح سیاسی و دعوت به تغییر مسالمت‌آمیز به سمت پادشاهی قانون اساسی حمایت کرده، از حاکمیت قانون و آزادی‌های عمومی و مشارکت ملت در تصمیم‌گیری سیاسی طرف‌دارای می‌کند؛ این جریان، همچنین به عدم استفاده از خشونت در تغییر سیاسی و استفاده از گزینه‌های مسالمت‌آمیز و در پیش گرفتن ابزارهای نهادی برای مدیریت درگیری و اختلاف در جامعه باور دارد.

در این گفتمان، به اسلام تأکیدی می‌شود که با زور شمشیر گسترش نیافته‌است و مشروعیت جهاد نیز در آن هست که مردم را رها کند تا دینی را که می‌خواهند انتخاب کنند و با جلوگیری‌کننده از این کار مبارزه کند (قدیمی، ۲۰۱۲: ۶۴)؛ در گفتمان نوگرایان صحوه‌ای، همچنین اسلام هرچند که توانایی داشته که از طریق زور بر کشورهای کافر سیطره یابد، به آنها اجازه داده تا بر شریعت و دین خود باقی بمانند چراکه اسلام نمی‌خواهد شریعت را با زور و اجبار تحمیل کند؛ از این رو، شریعت تأکید کرده که مسلمانان تنها در صورتی که از سوی کافران عداوت دیدند یا مورد تهاجم قرار گرفتند، می‌توانند مقابله به مثل کنند (قرضاوی، ۲۰۱۰: ۶۵).

سلفی‌های اصلاح طلب که از بطن صحوه ظهور کردند و اکنون در فضای اجتماعی و سیاسی عربستان، فعال هستند، بر ارزش‌های پیشرفت، عدالت، شورا، توسعه و آسان‌گیری فقهی و ایجاد

نهادهای پیشرفته برای حفظ هویت و اخلاق و تساهل با مخالفان فکری پافشاری می‌کنند. گفتمان صحوه بر سایر اسلام‌گرایان در خارج از مرزهای عربستان تأثیر گذاشته است؛ این گفتمان در مصر، الجزایر، کویت، فلسطین و اردن، طرف‌دارانی بسیار دارد (نسیره، ۲۰۱۱، Lacroix, 2012، ابورمان، ۲۰۱۴). برخی از چهره‌های شناخته‌شده صحوه، دیگر شخصیت‌هایی محلی نیستند بلکه خطبه‌های آنها هم‌اکنون به‌طور گسترده‌ای در نقاط مختلف جهان اسلام، پراکنده می‌شود. صحوه با استفاده از فناوری‌های ارتباطی جدید، مرزهای محلی و جهانی را در نور دیده است. هم‌اکنون علمای صحوه در شبکه‌های اجتماعی مجازی، به‌طوری چشمگیر فعالیت داشته، هریک میلیون‌ها هوادار دارند و مطالب آنها هزاران بار در میان کاربران بازنشر داده می‌شود؛ برای نمونه، *عایض القرنی*، ۱۱ میلیون هوادار؛ محمد عربی، ۱۳ میلیون و *سلیمان عوده*، نزدیک به ۸ میلیون مخاطب دارد که در نوع خود در جهان عرب، کم‌نظیر است.

### نتیجه‌گیری

گفتمان صحوه با نقد گفتمان رسمی وهابیت از طریق تأکید بر دال‌های سیاسی مانند «امر به معروف و نهی از منکر، پیاده‌شدن شریعت و فقه واقع» نظام معنایی جدیدی را خلق کرده و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های سیاسی گفتمان اخوان المسلمین به دنبال ساختار شکنی از گفتمان‌های رقیب و تغییر تفکر سوژه‌ها در جوامع عربی بوده است؛ این گفتمان که با استفاده از ابزارهای ارتباطی جدید، موفق شد، به سرعت گسترش یابد و دسترس پذیر شود، نتوانست به هژمونی سیاسی دست یابد اما در زیست جهان فرهنگی جامعه عربی، حضوری پررنگ و اثرگذار دارد و در حوزه گفتمان‌گویی به صورت نفی یا اثبات از جمله منابع تغذیه‌کننده جریان‌های سلفی است.

گفتمان سلفی وهابی در واکنش به چالش صحوه سعی کرد خود را بازسازی کند و خرده‌گفتمان‌های رادیکال از جمله سلفی‌های جهادی نیز در واکنش به عدم موفقیت گفتمان صحوه در ساحت سیاسی در جامعه عربستان سربر آوردند و طی سال‌های گذشته در عمل، گفتمان‌های سلفی سیاست‌پرهیز را با چالشی جدی مواجه ساخته‌اند؛ علاوه بر این، خرده‌گفتمان‌های سلفی دیگری مانند سلفی علمی و جامی برای طرد و به‌حاشیه‌رانی صحوه سربر آوردند و به‌عنوان گفتمان‌های رقیب به مقاومت ضد گسترش گفتمان صحوه پرداخته، با مفصل‌بندی دال‌هایی مانند «تصفیه و تربیت» در گفتمان آلبانی و «تبعیت از اولی‌الأمر» در گفتمان جامی به مقابله با مفاهیم و نشانه‌های به‌طور عمده

سیاسی و اعتراضی پرداختند که گفتمان صحوه در فضای سیاسی و اجتماعی عربستان مطرح می‌ساخت؛ از این رو به تبع ظهور گفتمان صحوه، از یک سو گفتمان سلفی وهابی با چالش مواجه شده و از طرف دیگر، خرده‌گفتمان‌هایی دیگر چه برای طرد صحوه و چه برای منازعه با گفتمان سلفی سنتی مادر در جامعه عربستان ظهور کردند که به تدریج در جوامع عربی دیگر نیز منتشر شده‌اند: منازعه گفتمانی که اکنون جهان عرب را با خود درگیر کرده است.

## منابع

### ۱. منابع فارسی

- استوکر، جری و دیوید مارش (۱۳۸۴)؛ *روش و نظریه در علوم سیاسی*؛ ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی؛ تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حسینی، رضا (۱۳۹۶)؛ «درآمدی بر تاریخ تکوین و تحول جنبش صحوه در عربستان سعودی، گذار از اسلام سیاسی به اسلام مدنی»، *فصلنامه سیاست*؛ ش ۱۶، ص ۵۷ تا ۷۰.
- مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر (۱۳۸۶)؛ *اصلاحات سیاسی در عربستان سعودی (تأثیر بحران عراق بر تحولات سیاسی عربستان سعودی)*؛ ترجمه محسن یوسفی؛ تهران: ابرار معاصر.
- منوچهری، عباس (۱۳۹۴)؛ *رهیافت و روش در علوم سیاسی*؛ تهران: سمت.
- نش، کیت (۱۳۸۰)؛ *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی‌شدن، سیاست و قدرت*؛ ترجمه محمدتقی دلفروز؛ تهران: انتشارات کویر.

### ۲. منابع عربی

- آل عبداللطیف، عبدالعزیز (۱۴۱۳ هـ)؛ *حکم الله و ما ینافیہ، الریاض: دار الوطن للطباعة و النشر*.
- ابورمان، محمد (۲۰۱۴)؛ «سلفی والأردن وثورات الربیع العربی»، فی مجموعة باحثین، *الظاهرة السلفية؛ الدوحة: مركز الجزيرة للدراسات*.
- بوهلال، محمد (۲۰۱۴)؛ *الخطاب الصحوة السعودية: مقاربة لموقفها من العلمانية و الديمقراطية و المخالف الفقهي و العتدي؛ بیروت: الشبكة العربية للأبحاث و النشر*.

- سفياني، عابد بن محمد (١٤٢٧ هـ)؛ موقف أهل السنة والجماعة من المصطلحات الحادثة ودلالاتها؛ الرياض: نشر دار طيبة.
- خضر، عبدالعزيز (٢٠١١)؛ السعودية سيرة دولة و مجتمع؛ بيروت: الشبكة العربية للأبحاث و النشر.
- عبدالخالق، عبدالرحمن (٢٠٠٦)؛ اصول العلمية لدعوة السلفية؛ الكويت: الدار السلفية.
- عوده، سلمان (٢٠٠٣)؛ العراق في الجزئيات؛ الرياض: مكتبة الرشد.
- غالب، هشام (٢٠١٤)؛ «السلفية السعودية في ميدان السلطة»، في مجموعة الباحثين، الظاهرة السلفية؛ الدوحة: الدار العربية للعلوم ناشرون.
- غذامي، عبدالله (٢٠٠٤)؛ حكاية الحادثة في المملكة السعودية؛ بيروت: المركز الثقافي العربي.
- قديمي، نواف (٢٠١١)؛ المحافظون و الإصلاحيون في الحالة الإسلامية السعودية؛ بيروت: المركز الثقافي العربي.
- قرضوى، يوسف (٢٠١٠)؛ فقه الجهاد؛ القاهرة: مكتبة وهبه.
- قرني، عوض (٢٠٠٢)؛ الحادثة في ميزان الإسلام؛ جدة: دار الأندلس الخضراء.
- قحطاني، محمد سعيد و وليد طويرقي (١٩٩١)؛ العلمانية في العراق: التصبيبي، شاعر الأمم... و واعظ اليوم؛ الرياض: دار الكتاب.
- لاکروا، استيوان (٢٠١٢)؛ زمن الصحوة: الحركات الإسلامية المعاصرة في السعودية؛ الترجمة بإشراف عبدالحق الزموري؛ بيروت: الشبكة العربية للأبحاث و النشر، الطبعة الأولى.
- ملين، محمدنبيل (٢٠١٣)؛ علماء الإسلام، تاريخ و بنية المؤسسة الدينية في السعودية بين القرنين الثامن عشر و الحادي والعشرين؛ الترجمة محمد حاج سالم و عادل بن عبدالله؛ بيروت: الشبكة العربية للأبحاث و النشر، الطبعة الثانية.
- نافع، بشير موسى (٢٠١٤)؛ «السلفية: إشكالية المصطلح، التاريخ و التجليات»، في مجموعة الباحثين، الظاهرة السلفية؛ الدوحة: الدار العربية للعلوم ناشرون.

### ٣. منابع انگلیسی

- Al-Rasheed, Madawi (2006). Contesting the Saudi state: Islamic voices from a new generation. Vol. 25. Cambridge University Press,

- Beranek, Ondrej (2009). Divided we survive: A landscape of fragmentation in Saudi Arabia. Crown Center for Middle East Studies (Brandeis University), (33).
- Bin Baz, A., 2004. The Obligation of Acting upon the Sunna of the Messenger and the Unbelief of Those Who Reject It, Abu Talhah Dawood (Trans.). Birmingham. Minhaj As-Sunna Publications.
- Bronson, Rachel (2005). Rethinking religion: The legacy of the US-Saudi relationship. Washington Quarterly, 28 (4), 119-137.
- Fairclough, Norman (2016). Language and power. Pearson Education.
- Laclau, Ernesto, & Mouffe, Chental. (2014). Hegemony and socialist strategy: Towards a radical democratic politics. Verso Trade.
- Lacroix, Stephane. (2012). Sheikhs and politicians: Inside the new Egyptian Salafism. Brookings Doha Center.
- Teitelbaum, Joshua (2000). Holier than thou: Saudi Arabia's Islamic opposition (Vol. 52). Washington Inst for Near East Pol.

#### ۴. منابع الکترونیکی

- آل عبداللطیف، عبدالعزیز (۲۰۰۶)؛ «النشید الراحل و الغناء الحاضر»؛ تاریخ آخر تحديث: <http://alabdulltif.net/index.php?option=۲۰۱۸/۲/۱۹>
- براك، عبدالرحمن بن ناصر (۲۰۱۴)؛ «المرأة و فتنتها أهم وسيلة للأعداء فى إفساد مجتمعات المسلمين»، موقع الطريق الإسلام؛ تاریخ آخر تحديث: ۲۰۱۸/۳/۱۹، <http://ar.islamway.net/article/42229>
- عمر، ناصر (۲۰۱۱)؛ «فتياتنا بين التغريب و العفاف»؛ تاریخ آخر تحديث: ۲۰۱۸/۲/۱۹، <http://islamhouse.com/ar/books/337578>
- قلاتى، بشير (۲۰۰۹)؛ «الحركات الإسلامية فى الجزائر: فروق الأيدى ولوجيا»، مدونة شخصية؛ تاریخ آخر تحديث: ۲۰۱۸/۲/۱۹، <http://albachir.maktoobblog.com>
- نسيرة، هانى (۲۰۱۱)؛ «السلفية فى مصر: تحولات ما بعد الثورة»؛ مركز الأهرام للدراسات السياسية والأستراتيجية، تاریخ آخر تحديث: ۲۰۱۸/۲/۲۹، <http://digital.ahram.org.eg/articles.aspx?Serial=eid=>